

بازتاب روایات معتبر سبب نزول در ترجمه‌های معاصر فارسی قرآن کریم؛ مطالعه موردی ترجمه‌های الهی قمش‌ای، رضایی
اصفهانی، فولادوند و مشکینی

خورشید بهاری

دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

(نویسنده مسئول) دکتر صاحبعلی اکبری

دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

akbari-s@um.ac.ir

دکتر محمدعلی رضایی کرمانی نسب پور

دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

چکیده

اقتضای جهانی بودن و جاودانگی قرآن این است که ترجمه آن با توجه به مجموعه قرائن مؤثر در فهم آیات صورت پذیرد و مقاصد عالی آن را به نیکوترین شکل در خود منعکس سازد. از جمله مهم‌ترین قرائن مؤثر در فهم و ترجمه قرآن، اسباب نزول معتبری است که غفلت از آن‌ها گاه موجب بروز اختلافات و اشتباهات فاحش در ترجمه‌های قرآن شده است. از این رو، به منظور نمایاندن نقش اسباب نزول در فهم و ترجمه قرآن، ضمن بازخوانی این روایات در چهار ترجمه مشهور فارسی با ارائه نمونه‌هایی از آیات دارای سبب نزول، چگونگی ترجمه آن‌ها را ارزیابی و ترجمه صحیح هر آیه را براساس این قرینه مشخص می‌کنیم. درست است که نمی‌توان تمامی روایات سبب نزول را معتبر دانست، اما اسباب نزول معتبری که ناظر به معنای آیه است و از منابع درخور اعتماد به دست ما رسیده است، نقش مؤثری در فهم و ترجمه قرآن، تبیین مورد نزول آیات و شرح آن‌ها دارند. قرینه سبب نزول در ترجمه واژگان چندمعنا، کمترین تأثیر را دارد و در تبیین مصادیق آیات و پس از آن رفع ابهام از ظاهر آن‌ها، از بیشترین تأثیر برخوردار است و در میان ترجمه‌های منتخب، مشکینی از مجموع ۳۰ مورد دارای سبب نزول معتبر، تنها ۱۶ مورد، الهی ۱۴ مورد، رضایی ۷ مورد و فولادوند ۴ مورد را با استناد به این روایات ترجمه کرده‌اند.

واژگان کلیدی: اسباب نزول، ترجمه قرآن، الهی قمش‌ای، رضایی، فولادوند، مشکینی.

۱. تعریف مسأله و تبیین موضوع

ترجمه صحیح و متقن قرآن، با رعایت انتقال معنا و مفهوم متن اصلی، هنر بزرگی تلقی می‌شود؛ و با توجه به رسالت این کتاب آسمانی در همه زمان‌ها و مکان‌ها، ترجمه قرآن، آن‌گاه حقیقتاً ترجمه است که علاوه بر روانی، سهولت فهم، متانت بیان و پیراستگی از خطا و لغزش، تمام محتوای آیات، مفاهیم و معانی مندرج در آن را تا حد امکان باز گوید؛ و مقاصد عالیّه قرآن را به نیکوترین شکل ممکن در خود منعکس سازد؛ و از آن جهت که متن مبدأ (قرآن کریم) دارای قداست و کرامت خاصی است، شایسته و بایسته است که اگر ترجمه‌ای هم از آن می‌شود، این کار تا حد امکان به درستی صورت گیرد؛ و مترجم در ترجمه آیات، تنها به برگرداندن الفاظ آیه به زبان دیگر بر اساس کتب لغوی بسنده نکند؛ و با بهره‌گیری از دیگر قرائن مقالیه و حالیه نظیر سیاق، فضای نزول، دیگر آیات، روایات تفسیری و...، نهایت سعی خود را برای فهم آیات و بیان مراد خداوند حکیم مبذول دارد؛ زیرا برای درک معنی کلام وحی، توجه به قرائن موجود در آن، امری ضروری و اجتناب ناپذیر بوده و هرچه یک مترجم به قرائن بیشتری از کلام الهی دست یابد، ترجمه او به واقع نزدیک تر خواهد بود.

از جمله مهم‌ترین قرائنی که در فهم و ترجمه آیات - به‌ویژه ترجمه صحیح واژگان چندمعنا، تبیین مصادیق آیات و رفع ابهام از ظواهر آنها - نقش اساسی دارند، اسباب نزول معتبری هستند که ناظر به معنای آیه بوده و از منابع قابل اعتماد به دست ما رسیده‌اند.

به بیان دانشمندان علوم اسلامی،^۱ اسباب نزول در اصطلاح، پدیده‌ها و اموری هستند که در عهد رسالت رخ نموده، و همزمان با آن یا اندکی پس از آن، آیه یا آیاتی در گزارش آن رویداد نازل شده است؛ بنابراین، از آنجا که آیات و سوره قرآن به اقتضای اوضاع و شرایط به تدریج نازل گردیده و بسیاری از آیات ناظر به حوادث و پدیده‌های عصر نزول هستند، این آیات معرف خوبی در تشریح آن حوادث و نیز شناخت افراد و گروه‌هایی هستند که در مسیر آن حوادث قرار داشته‌اند؛ و آگاهی بر آن حوادث، می‌تواند زمینه بهتری جهت فهم دقیق مضمون و محتوای آیات قرآن در اختیار خواننده قرار داده و آنها را از جنبه طرح مسائل فرضی و سمبلیک خارج سازد.^۲ به عنوان مثال، با مراجعه به سبب نزول سوره «کوثر»، روشن می‌گردد که شخصی به نام عاص بن وائل، در مکه به ملامت و استهزاء پیامبر (ص) می‌پرداخت؛ و به این جهت که فرزندان ذکور آن حضرت زنده نمانده بودند و آن سرور فاقد پسر بود، ایشان را «ابتر» می‌خواند؛^۳ بعلاوه، با درک همین سبب نزول است که می‌توان مصداق «کوثر» را حضرت فاطمه (س) و فرزندان از نسل آن حضرت دانست؛^۴ زیرا علی القاعده، آیات صدر و ذیل این سوره

۱. ر.ک: زرکشی، البرهان، ۱، ۱۱۵. سیوطی، الإیتقان، ۱، ۱۱۹. زرقانی، مناهل العرفان، ۱، ۱۰۸. حکیم، علوم القرآن، ۳۸. حجتی، أسباب النزول، ۱۹. ابن عاشور، التفسیر، ۱، ۴۶.

۲. معارف، مباحثی در تاریخ و علوم قرآنی، ۳۲۰.

۳. طبرسی، مجمع البیان، ۱۰، ۴۵۹. طباطبایی، المیزان، ۲۰، ۳۷۱.

۴. طبرسی، مجمع البیان، ۱۰، ۴۵۹. فخررازی، مفاتیح الغیب، ۳۲، ۳۱۳.

کوتاه نمی‌توانند بدون ارتباط و یا هماهنگی با یکدیگر باشند.^۵ به همین‌گونه، مراجعه به سبب‌نزول بسیاری از آیات دیگر نیز معرفت ویژه‌ای از شخصیت افراد و جریانات صدر اسلام به دست می‌دهد؛^۶ و می‌تواند قرینه‌ای برای تکمیل دلالت آیه باشد؛ و چه بسا که گاه، جهل به «اسباب‌نزول» و درک نادرست یا ناقص از آن، موجب گردد که مفهوم، مقصود و پیام آیه‌ای را درست بازنیاییم؛ و با استنتاج نادرست از مفهوم و مقصود آیه، در فهم آیات به راه خطا روییم.

به همین جهت، نباید از نظر دور داشت که اگرچه روایات اسباب‌نزول هم مانند سایر روایات در برخی موارد، دارای تضاد و تناقض بسیار بوده و صحیح و سقیم به هم آمیخته‌اند، اما در میان این روایات نیز روایات صحیح و معتبری وجود دارند که علاوه بر صحت متن و سند، با محتوای آیات، دلایل عقلی، مسلمات تاریخی و... نیز مطابق بوده و قرینه‌ای مهم و مؤثر برای فهم مراد واقعی خداوند محسوب می‌شوند.

حال سؤال مهم این است که روایات معتبر سبب‌نزول (آن دسته از روایاتی که ناظر به معنای آیه بوده و از منابع قابل اعتماد به دست ما رسیده‌اند)، در ترجمه‌های مشهور معاصر فارسی قرآن از چه جایگاه و اهمیتی برخوردارند؟ و چه تأثیری بر فهم و ترجمه قرآن دارند؟

هرچند به نظر می‌رسد که بهره‌گیری مترجمان از اسباب‌نزول در ترجمه آیات یکسان نبوده و میزان بهره‌وری آنها از این قرینه در ترجمه آیات متناسب با شیوه و هدفی که هریک برای ترجمه خود برگزیده‌اند متفاوت است، اما از آنجا که در قرآن کریم، آیاتی نظیر آیه مباهله (آل عمران: ۶۱)، اکمال (مائده: ۳)، ولایت (مائده: ۵۵)، تبلیغ (مائده: ۶۷) و... وجود دارند که فهم معنای حقیقی آنها، نیازمند آشنایی با اسباب‌نزول است و در مقام فهم و ترجمه، بدون توجه به سبب‌نزول فاقد معنا و مفهومی مشخص هستند، بر مترجم است که جهت روشن شدن مفاد حقیقی آیات، با گزینش معنای صحیح برای واژگان چند معنا و قرار دادن کلمات و جملاتی با هدف توضیح و زدودن اجمال و ابهام در کروش، پراتز یا پاورقی بر اساس سبب-نزول، به فهم معنای آیه کمک کرده، ترجمه را به هدف آن نزدیک سازد؛ زیرا ترجمه و تفسیر قرآن ارتباطی ناگسستنی با هم دارند؛ و چنانکه گفته‌اند، ترجمه قرآن نیز نوعی تفسیر یا خلاصه تفسیر است^۷ که تا حد ممکن، با متن اصلی تطابق دارد؛ پس همان‌گونه که در تفسیر مراد واقعی خداوند (دلالت ثانویه کلام) کشف و بیان می‌شود، در ترجمه نیز می‌بایست همانند تفسیر، مراد واقعی و مقصود گوینده به زبان مقصد منتقل شود؛ چنانکه در برخی تعریف‌های ترجمه نیز به این نکته تصریح شده است که در ترجمه، جمیع معانی و مقاصد به زبان مقصد منتقل می‌شوند؛^۸ که اگر فقط کشف و انتقال مفاد استعمالی (دلالت اولیه کلام) در ترجمه هدف بود، آگاهی مترجم از معانی لغوی واژگان قرآن، ادبیات عرب، علم معانی و

۵. معارف، مباحثی در تاریخ و علوم قرآنی، ۳۲۰.

۶. معارف، مباحثی در تاریخ و علوم قرآنی، ۳۲۰.

۷. ر.ک: محقق کرکی، جامع المقاصد، ۲، ۲۴۵؛ ذهبی، التفسیر والمفسرون، ۱، ۲۹؛ بی‌آزار شیرازی، قرآن ناطق، ۱، ۵۱.

۸. زرقانی، مناهل العرفان، ۲، ۱۲۰.

بیان و آگاهی از زبان مقصد کفایت می‌کرد، حال آنکه آگاهی مترجم از تفسیر صحیح آیات و مراجعه مترجم غیر مفسر به تفاسیر، از ضروریات ترجمه قرآن است.^۹ البته برای رسیدن به مراد واقعی، کشف مفاد استعمالی لفظ نیز ضروریست؛ زیرا به یقین در برخی آیات قرآن، مراد واقعی غیر از مفاد استعمالیست که در این موارد، کشف و بیان مفاد استعمالی آنها کفایت نمی‌کند؛ و از آنجا که خداوند خواسته است مراد واقعی به بندگانش برسد، می‌بایست با بهره‌گیری از قواعد عربی و قرائن، مراد واقعی خداوند کشف شود. بنابراین، از آنجا که قرآن نصی واحد است، شایسته و بایسته آن است که همه مترجمان، - با هر شیوه و رویکردی که در ترجمه خود برگزیده‌اند-، با در نظر گرفتن اسباب نزول معتبر و دیگر قرائن، در ترجمه کلمات کانونی و محوری آیات آن مانند «ولی»، «فتنه»، «معاد» و... و نیز تبیین مصداق هر آیه، ترجمه‌ای یکسان ارائه نمایند؛ نه اینکه یکی مثلاً واژه «معاد» در آیه ۸۵ سوره قصص را «قیامت» ترجمه کند و دیگری «مکه»؛ یا یکی مثلاً مصداق «شجره ملعونه» در آیه ۶۰ سوره اسراء را درخت زقوم بداند و دیگری شجره خبیثه بنی امیه؛ و یا یکی مصداق «اهل بیت» در آیه تطهیر را تنها خمسه طیبه (ع) بداند و دیگری آن را بر همسران پیامبر نیز منطبق سازد؛ که این خود موجبات اختلاف و تعارض میان ترجمه‌ها و در نتیجه سردرگمی مخاطبان را فراهم آورده، آنها را در درک مراد واقعی خداوند با خطا مواجه می‌سازد.

۲. پیشینه تحقیق

در مورد پیشینه این پژوهش گفتنی است که اگرچه علم اسباب نزول از زمان نزول قرآن تاکنون همواره مورد اهتمام اندیشمندان قرآنی بوده و ترجمه قرآن نیز تاریخچه‌ای به درازای اسلام دارد، و تا کنون آثار ارزشمند متعددی با رویکردهای گوناگون پیرامون آن نگاشته شده که در هر یک از آنها، ترجمه‌های قرآن کریم با معیارهای مختلف نظیر مباحث کلامی، فقهی، علمی، ادبی، لغوی، اختلاف قرائت و... مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند، اما از آنجا که بنا بر بررسی‌های به عمل آمده، تا کنون پژوهشی مستقل در زمینه جایگاه اسباب نزول در ترجمه‌های معاصر فارسی قرآن صورت نگرفته است، و نیز با عنایت به اینکه مقالات نگاشته شده پیرامون اسباب نزول و ترجمه قرآن همچون «یکسانی و هماهنگی ترجمه قرآن» (مرتضی کریمی‌نیا، ترجمان وحی، ش ۱، ۱۳۷۶) که به تبیین ضرورت یکسانی و هماهنگی ترجمه عبارات مشابه قرآن پرداخته است و «حوزه ارتباط اسباب النزول و تفسیر» (محمد مهدی مسعودی، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی؛ ش ۱، ۱۳۷۴) که تلاشی است در جهت تبیین نقش اسباب نزول در تفسیر قرآن و تعیین حوزه‌های کاربرد آن در فهم معانی آیات، - چنانکه از نامشان پیداست - از حیث موضوع، روش و هدف با پژوهش حاضر متفاوت هستند، در این نوشتار بر آن شدیم تا به منظور نمایاندن نقش اسباب نزول در فهم و ترجمه قرآن و نیز کاستن از خطاهای موجود در ترجمه‌های مشهور فارسی قرآن، ضمن تبیین جایگاه این قرینه در ترجمه‌های الهی قمشه‌ای، رضایی اصفهانی، فولادوند و مشکینی با ارائه نمونه‌هایی از آیات مبتنی بر سبب نزول، چگونگی ترجمه آنها را مورد ارزیابی قرار داده، ترجمه صحیح هر آیه را بر اساس آن مشخص نماییم.

شایان ذکر است که با عنایت به محدودیت‌های این مقال، از میان ترجمه‌های فراوان فارسی معاصر قرآن، تنها چهار

^۹ کریمی، «ضرورت به کارگیری باورهای صحیح در ترجمه قرآن»، ۲۴-۳۴.

ترجمه مذکور به عنوان ترجمه‌های محوری برگزیده شد؛ و در این گزینش، شهرت ترجمه‌ها و تفسیری یا معنوی بودن آنها و نیز میزان توجه مترجم به اسباب نزول معتبر در ترجمه مد نظر قرار گرفت؛ تا با بررسی میزان بهره‌گیری مترجمان از این قرینه و مقایسه ترجمه‌های تفسیری و معنوی با یکدیگر، میزان تأثیر سبب نزول‌های معتبر بر فهم و ترجمه قرآن کریم مشخص شود.

۳. نقد و بررسی ترجمه برخی آیات بر اساس سبب نزول

با وجود فراوانی آیات مبتنی بر سبب نزول خاص، در این مقال و مجال تنها ترجمه آیات (آل عمران: ۶۱؛ مائده: ۵۵ و ۶۷؛ توبه: ۴۰؛ اسراء: ۶۰؛ قصص: ۸۵؛ احزاب: ۲۸، ۲۹ و ۳۳) که توجه به سبب نزول آنها، تأثیر و نمود بسزایی در ترجمه صحیح واژگان چندمعنا، تبیین مصداق هر آیه و نیز رفع ابهام از ظاهر آیات دارد، مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرند:

۳-۱. نقش اسباب نزول در ترجمه صحیح واژگان چندمعنا

مراد از «واژگان چندمعنا» یا «وجوه و مشترک لفظی»، الفاظ مشترکی هستند که در معانی متعدد استعمال می‌شوند؛ مانند لفظ «فتنة» که با وجود وحدت در لفظ، در معانی متعددی چون شرک، قضاء، عبرت، عذاب، آزمایش و... به کار رفته است.^{۱۰}

از جمله آیاتی که غفلت از سبب نزول آن موجب بروز خطا در ترجمه واژگان چندمعنا می‌شود، آیه ذیل است که می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَيَّ مَعَادٍ...» (قصص: ۸۵).

کلمه «معاد» اسم مکان یا اسم زمان از «عود» است؛ و مفسران در معنای این مکان و یا زمان اختلاف کرده‌اند.

برخی کلمه «معاد» در این آیه را به معنای اصطلاحی (قیامت، مرگ، محشر، بهشت، مقام محمود و...) دانسته‌اند؛^{۱۱} و پرواضح است که در این صورت، معنای روشنی از آیه به دست نمی‌آید؛ زیرا ارتباط میان «بازگشت به معاد» و «فرض شدن قرآن» معین نیست؛ اما با توجه به سبب نزول ذیل، مفهوم صحیح آیه واضح می‌گردد:

هنگامی که پیامبر (ص) در مسیر مهاجرت به مدینه به جحفه رسید، مشتاق شد تا به مکه رهسپار شود. جبرئیل به حضورش آمده، عرض کرد: اشتیاق وطن و زادگاه خود داری؟ گفت: آری. جبرئیل گفت: خداوند می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَيَّ مَعَادٍ»؛ و به تو وعده می‌دهد که تو را با پیروزی به مکه برگرداند.^{۱۲} پس مراد از «معاد» در این

^{۱۰} زرکشی، البرهان، ۱، ۱۸۹. سیوطی، الإقتان، ۱، ۴۳۹.

^{۱۱} ابن‌ابی‌حاتم، التفسیر، ۹، ۳۰۲۶. طبرسی، مجمع‌البیان، ۷، ۴۶۳. آلوسی، روح‌المعانی، ۲۰، ۱۲۹.

^{۱۲} ابن‌ابی‌حاتم، التفسیر، ۹، ۳۰۲۶. طبرسی، مجمع‌البیان، ۷، ۴۶۳. آلوسی، روح‌المعانی، ۲۰، ۱۲۹.

آیه، «مکه» است؛ و خداوند به پیامبر گرامی اش وعده می‌دهد که بعد از آنکه از مکه هجرت کرد، به زودی او را دوباره به مکه برمی‌گرداند؛ و به جهت عود و بازگشت آن حضرت به آنجا، مکه را «معاد» گفته‌است.^{۱۳}

بازتاب این سبب‌نزول در ترجمه‌های منتخب چنین است:

الهی: «(ای رسول ما، یقین دان که) آن خدایی که (احکام) قرآن را بر تو فرض گردانید (و ابلاغ آن را وظیفه تو قرار داد)، البته تو را به جایگاه خود (مکه یا بهشت ابد) باز خواهد گرداند....».

رضایی: «قطعاً کسی که قرآن را بر تو واجب کرد، تو را به سوی بازگشتگاه (مکه) بازمی‌گرداند....».

فولادوند: «در حقیقت، همان کسی که این قرآن را بر تو فرض کرد، یقیناً تو را به سوی وعده‌گاه بازمی‌گرداند....».

مشکینی: «به یقین آن کسی که (ابلاغ) این قرآن را بر تو واجب نموده تو را به محل بازگشت (به زادگاهت مکه که آرزوی بازگشتش را داری) بازمی‌گرداند....».

چنانکه ملاحظه می‌شود، فولادوند کلمه «معاد» را بدون استناد به سبب‌نزول ترجمه کرده و الهی نیز مقصود از آن را با تردید بیان کرده‌است؛ اما دیگر مترجمان، ضمن اشاره به سبب‌نزول آیه در ترجمه‌های خود، کلمه «معاد» را «بازگشت‌گاه» (رضایی) و «محل بازگشت» (مشکینی) ترجمه کرده، مقصود از آن را «شهر مکه» دانسته‌اند؛ و اگر ترجمه الهی نیز با استناد به سبب‌نزول صورت می‌گرفت، می‌توانست همچون ترجمه رضایی و مشکینی، ضمن بیان مراد واقعی خداوند، از کژفهمی خوانندگان ممانعت به عمل آورد.

نمونه دیگر از این دست آیات، آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (مائده: ۵۵) است.

این آیه که به آیه ولایت شهرت دارد، به شهادت قرائن موجود و روایات معتبر و متعددی که ذیل آن وارد شده‌است، در پی احسان و نیکوکاری حضرت علی (ع) در اعطای انگشتری خود به سائل در حال رکوع نازل شده‌است؛ و از آنجا که در آیه تصریحی به نام آن حضرت نشده‌است، تنها از طریق سبب‌نزول این آیه است که می‌توان به معنای صحیح و نیز مصداق «ولی» پی برد؛ و دریافت که کلمه «ولی» در اینجا به معنای «سرپرست» است؛ و شخص مورد ستایش آیه و آن مؤمن نمازگزار که

^{۱۳}. طبرسی، مجمع‌البیان، ۷، ۴۶۳. آلوسی، روح‌المعانی، ۲۰، ۱۲۹.

در حال رکوع انگشتی خویش را به نیازمندی بخشیده است، و خداوند متعال با این نشانه او را به عنوان «ولّی» به مردم معرفی کرده و ولایتش را به اهل ایمان شناسانده است، کسی جز علی بن ابیطالب (ع) نیست.^{۱۴}

با این حال، نادیده انگاشته شدن سبب نزول آن از سوی برخی مترجمان نظیر طاهری قزوینی، موجب مبهم ماندن مصداق آیه و دگرگونی در مقصود آن شده و برداشتی نادرست از آیه را به ذهن متبادر می‌سازد. او کلمه «ولّی» را به معنای «کارساز» و واژه «رکوع» را به معنای «خضوع و فروتنی» دانسته، آیه را چنین ترجمه کرده است: «کارساز شما تنها خدا و رسولش و مؤمنانی هستند که به نماز می‌ایستند و با خضوع و فروتنی انفاق می‌کنند».^{۱۵}

چنانکه ملاحظه می‌شود، در ترجمه ارائه شده از این آیه که بدون توجه به سبب نزول آن صورت گرفته است، مورد و مصداق آیه مبهم است و هیچ راه دیگری برای پی بردن به آن نیست؛ و تنها با توجه به سبب نزول است که مشخص می‌شود آیه یک قضیه خارجی بوده و ولایت حضرت علی (ع) مد نظر است. بدین ترتیب، در می‌یابیم که تأثیر سبب نزول از حد توضیح مورد آیه فراتر رفته و بیان موضوع و مفاد آیه را نیز در بر می‌گیرد؛ بنابر این، بهتر است مترجم جهت روشن شدن مفاد آیه، هم با گزینش معنای صحیح برای واژگان چندمعنا نظیر «ولّی» و «رکوع»، سبب نزول را در متن ترجمه خود منعکس سازد، و هم کلمات و جملاتی را با هدف توضیح و زدودن اجمال و ابهام در گروه، پراتز یا پاورقی قرار دهد؛ تا بدین وسیله به فهم معنای آیه کمک کرده، ترجمه را به هدف آن نزدیک سازد؛ همان‌گونه که مشکینی با مد نظر قرار دادن سبب نزول آیه فوق و نیز استمداد از اضافات تفسیری، ضمن تبیین مفاد آیه و زدودن ابهام از آن، آیه را چنین ترجمه کرده است: «جز این نیست که سرپرست و ولّی امر شما خدا و فرستاده اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند، آنها که نماز را برپا می‌دارند و در حالی که در رکوع زکات می‌دهند. (مصداق منحصر به فرد این عموم طبق روایات فریقین، علی -ع- و بخشیدن انگشتی او در حال رکوع است)».^{۱۶}

الهی نیز ضمن ترجمه «ولّی» به «ولّی امر و یاور» و ذکر مصداق آن در پراتز، آیه را چنین ترجمه کرده است:

«ولّی امر و یاور شما تنها خدا و رسول و مؤمنانی خواهند بود که نماز به پا داشته و به فقرا در حال رکوع زکات می‌دهند (به اتفاق مفسران مراد علی علیه السلام است).»

^{۱۴} عیاشی، التفسیر، ۱، ۳۲۷. حسکانی، شواهد التنزیل، ۱، ۲۰۹. طوسی، التبیان، ۳، ۵۵۹. طبرسی، مجمع البیان، ۳، ۳۶۱. ابن کثیر، التفسیر، ۲، ۷۴. سیوطی، الدر المنثور، ۲، ۲۹۳. طبری، جامع البیان، ۸، ۵۳۰. زمخشری، الکشاف، ۱، ۶۸۲. فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۱۲، ۳۸۳. قرطبی، التفسیر، ۶، ۲۲۱. آلوسی، روح المعانی، ۶، ۱۶۷.

^{۱۵} طاهری قزوینی، قرآن مبین، ۱۱۷.

^{۱۶} خاطر نشان می‌شود که برخی از این اضافات تفسیری که در این پژوهش در ضمن ترجمه آیت الله مشکینی ذکر شده است، در ترجمه‌ای که در سال ۱۳۹۳ توسط انتشارات کتابستان معرفت از ایشان به چاپ رسیده وجود ندارد؛ و چون با وجود جستجوی بسیار، آن نسخه از ترجمه یافت نشد، نقد و بررسی این ترجمه، بر اساس نسخه‌ای قدیمی که در انتشارات الهادی به چاپ رسیده صورت پذیرفته است.

اما در این میان، رضایی ضمن ترجمه «ولّی» به «سرپرست»، بی‌آنکه مصداق آیه را مشخص نماید، آیه را چنین ترجمه کرده است: «سرپرست شما، تنها خدا و فرستاده او و کسانی که ایمان آورده‌اند می‌باشند؛ (همان) کسانی که نماز را برپا می‌دارند و در حالیکه آنان در رکوعند، زکات می‌دهند».

فولادوند نیز بی‌آنکه به معنای «ولّی» و مصداق آیه اشاره کرده باشد، آن را چنین ترجمه کرده است: «ولّی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند: همان کسانی که نماز برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند».

با عنایت به اینکه در اینجا مقصود از «ولّی» «سرپرست» است نه «کارساز»، «دوست» و «یاور»، بهتر است آیه چنین ترجمه شود: «سرپرست (ولی امر) شما فقط خداوند و رسول او و کسانی هستند که ایمان آورده‌اند؛ همانان (یعنی حضرت علی -ع-) که همواره نماز برپا می‌دارند و در حال رکوع، [با اعطای انگشتی خود به سائل] صدقه می‌دهند».

افزون بر دو مورد یاد شده، واژگان «ایمان» و «فتنه» در آیات «۱۴۳، ۱۹۱ و ۱۹۳ سوره بقره» نیز از جمله دیگر واژگان چندمعنا هستند که می‌توان سبب نزول را در ترجمه صحیح آنها مؤثر دانست؛^{۱۷} که در میان ترجمه‌های منتخب، فقط مشکینی علاوه بر دو آیه یاد شده، در ترجمه واژگان این سه آیه هم به سبب نزول استناد جسته است. رضایی و فولادوند تنها در یک آیه (بقره: ۱۹۱) سبب نزول را مورد توجه قرار داده‌اند؛ و الهی هم هیچ یک از این واژگان را بر اساس سبب نزول ترجمه نکرده است.

۳-۲. نقش اسباب نزول در تبیین مصادیق آیات و تأثیر آن بر فهم و ترجمه قرآن

همان‌گونه که در تبیین مسأله گذشت، گاه آشنایی با سبب نزول هر آیه، موجب آگاهی از نام، مقام و سوابق شخص یا اشخاصی می‌شود که در جریان‌های مثبت یا منفی جهان اسلام نقش داشته‌اند؛ و فرد یا افرادی که در آیه مبهم و یا متهم به نظر می‌رسند معرفی شده، شخصی که با آیه مقام و منزلتی می‌یابد معلوم می‌شود؛ و آگاهی از سوابق آنان، می‌تواند در داوری‌ها و تجزیه و تحلیل شخصیت و اهداف آنان مؤثر باشد. به عنوان مثالی در این زمینه، می‌توان به آیه ذیل اشاره کرد: «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ آبَاءَنَا وَآبَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» (آل عمران: ۶۱)

این آیه که به آیه «مباهله» مشهور است و به محاجه و مباهله پیامبر (ص) با نصارای نجران و انطباق آیه با اهل بیت (ع) اشاره دارد، به دنبال آیات قبل و استدلالی که در آنها بر نفی الوهیت مسیح (ع) شده بود نازل شده و دلیلی روشن بر حقانیت پیامبر اسلام (ص) است. خداوند متعال در این آیه، به پیامبر خود دستور می‌دهد که هر گاه پس از استدلال‌ات روشن پیشین

^{۱۷} بر اساس روایات سبب نزول و نیز سیاق آیات، مراد از کلمه «ایمان» در آیه ۱۴۳ سوره بقره، نمازها و عبادت‌هایی است که مسلمانان پیش از تحویل قبله رو به بیت المقدس انجام داده‌اند؛ و کلمه «الفتنة» در آیات ۱۹۱ و ۱۹۳ همین سوره، به معنای شرک به خدا و رسول است؛ ر.ک: طبرسی، مجمع البیان، ۱، ۴۱۹ و ۲، ۲۹.

باز هم گروهی درباره عیسی (ع) با آن حضرت به محاجه برخیزند، آنها را دعوت به «مباهله» کند و به آنان اعلام دارد که بیاید تا ما و شما به همراه فرزندان، زنان و نفوس خود (کسانی که به منزله جان ما هستند)، به درگاه خداوند برویم و از او بخواهیم تا دروغگو را رسوا سازد.^{۱۸}

از آنجا که در این آیه به مصادیق «أَبْنَاءَنَا»، «نِسَاءَنَا» و «أَنْفُسَنَا» تصریح نشده و ظاهر کلام حق تعالی از بیان آنها ساکت است، تنها راه دست یافتن به مراد واقعی خداوند، مراجعه به روایات معتبر سبب نزول و نیز اقوال تفسیری رسیده از معصومین (ع) است.

چنانکه غالب مفسران و محدثان عامه و خاصه در کتب معروف و معتبر اسلامی تصریح کرده‌اند، در سبب نزول این آیه روایاتی نقل شده است که به شهادت همه آنها، آیه مباهله در حق اهل بیت پیامبر (ع) نازل شده و تنها کسانی که در روز مباهله همراه پیامبر (ص) در میعادگاه حاضر شدند، فرزندانش حسن (ع) و حسین (ع)، دخترش فاطمه (س) و علی (ع) بودند.^{۱۹}

بنابراین، بر اساس سیاق آیات قبل و نیز روایات معتبر سبب نزول، مرجع ضمیر «ه» در «فیه» حضرت عیسی (ع)، منظور از «أَبْنَاءَنَا» در آیه منحصر حسنین (ع)، مقصود از «نِسَاءَنَا» فقط حضرت فاطمه (س) و مراد از «أَنْفُسَنَا» تنها علی (ع) هستند.

حال بنگریم که بازتاب این سبب نزول در ترجمه‌های منتخب چگونه است و مترجمان تا چه اندازه از آن بهره گرفته‌اند:

الهی: «پس هرکس با تو درباره عیسی در مقام مجادله برآید بعد از آنکه به احوال او آگاهی یافتی، بگو: بیاید ما و شما فرزندان و زنان و کسانی را که به منزله خودمان هستند بخوانیم، سپس به مباهله برخیزیم (در حق یکدیگر نفرین کنیم)».

رضایی: و هرگاه بعد از دانشی که تو را [حاصل] آمده، (باز) کسانی در (مورد) آن با تو به بحث (و ستیز) برخیزند، پس بگو: «پس بیاید پسرانمان و پسرانتان، و زنانمان و زنانتان، و خودمان و خودتان را دعوت کنیم، سپس مباهله می‌کنیم؛...».

^{۱۸} واژه «نَبْتَهْل» که فعل مضارع از باب افتعال است و از ثلاثی «باء- هاء- لام» گرفته شده است، در اصل به معنای التعان بوده و بعدها، در مطلق دعا- به ویژه دعائی که با تضرع و زاری همراه باشد استعمال شده است و مقصود از آن، نفرین کردن دو نفر برای هلاک یکدیگر است. ر.ک: طباطبایی، المیزان، ۳، ۲۲۳. طبرسی، مجمع البیان، ۲، ۳۰۸.

^{۱۹} ر.ک: مسلم بن حجاج، الصحيح، ۴، ۱۸۷۰. ابن حنبل، المسند، ۳، ۱۶۰. طبری، جامع البیان، ۵، ۴۷۱. واحدی، أسباب النزول، ۱۰۵. فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۸، ۲۴۷. بیضاوی، أنوار التنزیل، ۲، ۲۰. آلوسی، روح المعانی، ۳، ۱۸۸. زمخشری، الکشاف، ۱، ۳۹۶. عسقلانی، الإصابه، ۴، ۴۶۸. قرطبی، التفسیر، ۴، ۱۰۴. عیاشی، التفسیر، ۱، ۱۷۶. بحرانی، البرهان، ۱، ۶۳۰-۶۳۹. بحرانی، غایة المرام، ۳، ۲۱۱-۲۲۹. حویزی، نور الثقلین، ۱، ۳۴۷-۳۵۰.

فولادوند: پس هرکه در این [بار] پس از دانشی که تو را [حاصل] آمده، با تو محاجه کند، بگو: «بیاید پسرانمان و پسرانتان، و زنانمان و زنانتان، و ما خویشان نزدیک و شما خویشان نزدیک خود را فرا خوانیم؛ سپس مباحله کنیم...».

مشکینی: «پس هرکس با تو درباره او (عیسای مسیح -ع-) پس از آنکه تو را علم آمده محاجه و ستیز کند، بگو: بیاید ما پسرانمان را و شما پسرانتان را و ما زنانمان را و شما زنانتان را و ما خودمان را و شما خودتان را (کسانی را که مانند جان ماست) فرا خوانیم، آن گاه به یکدیگر نفرین کنیم... (پیامبر در این قصه حسنین را به عنوان ابناء و فاطمه را به عنوان نساء و علی را به عنوان نفس خود به مباحله آورد و کفار تسلیم شدند)».

چنانکه ملاحظه می شود، مترجمان ترجمه یکسانی از این آیه ارائه نداده و افزون بر اینکه برخی (رضایی و فولادوند) مرجع ضمیر «ه» در «فیه» را به صراحت بیان نکرده اند، تنها مشکینی در ترجمه خود به مصادیق «أَبْنَاءَنَا»، «نِسَاءَنَا» و «أَنْفُسَنَا» تصریح کرده و دیگر مترجمان، ذکری از این مصادیق به میان نیاورده اند.

بعلاوه، ترجمه «أَنْفُسَنَا» و «أَنْفُسَكُمْ» به «خویشان نزدیک» -آنچنانکه فولادوند بیان داشته است-، ترجمه صحیحی به نظر نمی رسد؛ و بهتر آن بود که معنای لغوی این دو کلمه را در متن ترجمه بیاورد و آنگاه با استمداد از افزوده های تفسیری مناسب در پرانتز، مقصود و مراد واقعی خداوند را واضح سازد. همچنین، ترجمه «أَنْفُسَنَا» و «أَنْفُسَكُمْ» به «خودمان و خودتان» بدون استفاده از اضافات تفسیری مناسب -آنگونه که رضایی ترجمه کرده است-، صحیح نمی نماید؛ زیرا چنین ترجمه ای موهم این معنا است که انسان می تواند خود داعی خویش باشد؛ حال آنکه داعی غیر از مدعو است و معنا ندارد که انسان داعی خود باشد.^{۲۰} الهی هم با غفلت از ترجمه عبارت «أَنْفُسَكُمْ»، تنها عبارت «أَنْفُسَنَا» را ترجمه کرده است و آن را «کسانی که به منزله خودمان هستند» معنا نموده و در این میان، تنها مشکینی آن را و ما خودمان را و شما خودتان را (کسانی را که مانند جان ماست) ترجمه کرده است.

بنابراین، ترجمه ذیل که با استناد به سیاق و سبب نزول صورت پذیرفته است، برای آیه پیشنهاد می گردد:

«پس هر کس [از نصاری] بعد از آن دانش (و برهان واضح درباره بندگی و رسالت عیسی) که [از طریق وحی] تو را [حاصل] آمده با تو درباره او (عیسی) به مجادله برخیزد، پس بگو: بیاید تا پسرانمان (حسنین) و پسرانتان، و زنانمان (فاطمه) و زنانتان، و نفوسمان [جان هایمان] (علی که به منزله جان ماست) و نفوستان [جان هایتان] را فرا خوانیم و آنگاه به مباحله برخیزیم (در حق یکدیگر نفرین کنیم)....».

همچنین، در آیه «إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيًا إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا...» (توبه: ۴۰) که به واقعه هجرت پیامبر (ص) اشاره دارد، مرجع ضمیر «ه» در «تَنْصُرُوهُ» و «نَصْرُوهُ» و نیز مقصود

از «صَاحِبِهِ» (همراه پیامبر) و «الْغَارِ» روشن نیست؛ اما با مراجعه به روایات سبب نزول مستفیضه‌ای که تقریباً مورد اتفاق فریقین است، می‌توان دریافت که مرجع ضمیر «ه» در هر دو کلمه یاد شده پیامبر (ص)، مقصود از «صَاحِبِهِ» ابوبکر و منظور از «غار»، همان غاری است که در کوه «ثور» در نزدیکی مکه قرار داشته و پیامبر (ص)، هنگام هجرت از مکه به مدینه به همراه ابوبکر برای در امان ماندن از گزند دشمنان، به مدت سه روز در آن پناه گرفته‌اند.^{۲۱}

اگرچه مرجع ضمیر «ه» در تمامی ترجمه‌های منتخب به درستی تعیین گردیده‌است، اما الهی در ترجمه خود، تنها به مصداق «صاحبه» (ابوبکر) تصریح کرده و بی‌آنکه به نام غار اشاره‌ای نماید، آیه را چنین ترجمه کرده‌است: «اگر شما او را (یعنی رسول خدا) را یاری نکنید، البته خداوند او را یاری کرد هنگامی که کافران او را که یکی از دو تن بود (از مکه) بیرون کردند، آنگاه که در غار بودند (و خدا بر در غار کوه پرده عنکبوتان و آشیانه کیوتران گماشت تا دشمنان که به عزم کشتن آمده بودند او را نیافتند) و آنگاه که او به رفیق و همسفر خود (ابوبکر که پریشان و مضطرب بود) می‌گفت: مترس که خدا با ماست...».

رضایی و فولادوند نیز تنها به نام غار «ثور» تصریح کرده و مصداق «صاحبه» را مشخص ننموده‌اند: «اگر او، [یعنی پیامبر] را یاری نکنید، پس حتماً خدا او را یاری کرد، هنگامی که کسانی که کفر ورزیدند، او را (از مکه) بیرون کردند، در حالی که دومین دو [تن] بود؛ (همان) هنگام که آن دو در غار (ثور) بودند، (همان) وقتی که به همراه خود می‌گفت: غم مخور که خدا با ماست...» (رضایی). «اگر او [پیامبر] را یاری نکنید، قطعاً خدا او را یاری کرد: هنگامی که کسانی که کفر ورزیدند، او را [از مکه] بیرون کردند، و او نفر دوم از دو تن بود، آنگاه که در غار [ثور] بودند، وقتی که به همراه خود می‌گفت: اندوه مدار که خدا با ماست...» (فولادوند).

و در این میان، تنها مشکینی با اشاره به نام «ابوبکر» و «غار ثور»، هم مصداق «صاحبه» و هم نام غار را بیان کرده- است: «اگر او را (پیامبر را) یاری نکنید بی تردید خدا (یاریش می‌کند چنانکه) او را یاری نمود هنگامی که کافران او را (از مکه) بیرون کردند در حالیکه یکی از دو تن بود، (پیامبر و ابوبکر) آن گاه که هر دو در آن غار [ثور] بودند، وقتی که به همراه خود می‌گفت: اندوه مخور که حتماً خدا با ماست...».

مثالی دیگر در این زمینه، آیه «وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُحَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا» (إسراء: ۶۰) است.

فقرات چهارگانه این آیه معانی روشنی دارند؛ ولی از نظر ارتباط و وجه اتصالی که با هم دارند، خالی از اجمال نیستند و سبب اصلی این اجمال، دو فقره دوم و سوم است؛ زیرا خداوند، در این آیه مقصود از رؤیایی که به پیغمبر خود ارائه داده‌است را بیان نکرده و در سایر آیات قرآن هم چیزی که آن را تفسیر کند، نیامده‌است؛ و رؤیاهایی که در آیات «إِذْ يُرِيكَهُمُ اللَّهُ فِي

۲۱. رک: سیوطی، الدر المنثور، ۳، ۲۳۹. طبرسی، مجمع البیان، ۵، ۵۷.

مَنَامِكَ قَلِيلًا وَلَوْ أَرَاكَهُمْ كَثِيرًا لَفَسَلْتُمْ...» (أنفال: ٤٣) و«لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ...» (فتح: ٢٧) آمده است، هیچیک با رؤیای مذکور در آیه مورد بحث تطبیق نمی‌کنند؛ چون آیه مورد بحث در مکه نازل شده و مربوط به قبل از هجرت است؛ و آن دو آیه مربوط به حوادث بعد از هجرت هستند؛^{٢٢} همچنین، در این آیه معلوم نیست که مراد از شجره ملعونه چیست که خداوند آن را فتنه مردم قرار داده است؛ و در قرآن کریم شجره‌ای به چشم نمی‌خورد که خداوند از آن نام برده، سپس آن را لعنت کرده باشد؛ اما مراجعه به سبب نزول این آیه که روایات عامه و اتفاق احادیث خاصه نیز آن را تایید می‌کنند، می‌نمایاند که مراد از «رؤیا» در این آیه، خوابیست که پیامبر (ص) درباره بنی امیه دید؛ و «شجره ملعونه» نیز شجره این دودمان است؛^{٢٣} زیرا این آیه زمانی نازل گردید که پیامبر (ص)، در خواب دید که میمون‌هائی بر منبر او بالا می‌روند. آن حضرت از این موضوع رنجیده خاطر گردید و بسیار مغموم شد؛ و خداوند این قسمت از آیه (وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ) را نازل گردانید؛ و گویند آنها بنی امیه بودند.^{٢٤}

در میان ترجمه‌های منتخب، الهی بدون ذکر مصداق «رؤیا»، مراد از «شجره ملعونه» را «درخت نژاد بنی امیه و همه ظالمان عالم» دانسته، آیه را چنین ترجمه کرده است: «... و ما رؤیایی را که به تو ارائه دادیم و درختی را که به لعن در قرآن یاد شده (درخت نژاد بنی امیه و همه ظالمان عالم) قرار ندادیم جز برای آزمایش و امتحان مردم...».

رضایی و فولادوند نیز بی‌آنکه به سبب نزول استناد نمایند، آیه را چنین ترجمه کرده‌اند: «... و (ما) خوابی را که به تو نمایانندیم، و درخت لعنت شده در قرآن را جز برای آزمایش مردم قرار ندادیم...» (رضایی). «... و آن رؤیایی را که به تو نمایانندیم، و [نیز] آن درخت لعنت شده در قرآن را جز برای آزمایش مردم قرار ندادیم...» (فولادوند).

در این میان، تنها مشکینی ضمن ارائه ترجمه‌ای صریح از آیه و اشاره توأمان به مصداق «رؤیا» و «شجره ملعونه» با استناد به سبب نزول، آیه را چنین ترجمه کرده است: «... و ما آن خوابی را که به تو نمایانندیم (که بوزینگانی از منبرت بالا می‌روند) و آن درخت لعنت شده در قرآن را (که شجره خبیثه بنی امیه است) جز آزمایشی برای مردم قرار ندادیم...».

همچنین، در آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (أحزاب: ٣٣) که به آیه تطهیر معروف است، تنها از طریق دانستن سبب نزول است که می‌توان از مصداق «أهل بیت» آگاهی یافت؛ زیرا هر چند پاکیزگی أهل بیت از گناهان و پلیدی‌ها و برخورداری آنان از مقام عصمت نکته‌ای است که از ظاهر آیه استفاده می‌شود، ولی اینکه «أهل بیت» بر چه کسانی اطلاق شده و عصمت برای چه کسانی ثابت گردیده است، چیزی است که باید از سبب نزول به دست آورد؛ و

^{٢٢} طباطبایی، المیزان، ١٣، ١٣٦.

^{٢٣} طباطبایی، المیزان، ١٣، ١٣٩.

^{٢٤} قمی، التفسیر، ٢، ٢١. عیاشی، التفسیر، ٢، ٢٩٧. طبرسی، مجمع‌البیان، ٦، ٢٦٦. بحرانی، البرهان، ٣، ٥٤٢. خاطر نشان می‌شود که ذیل این آیه، سبب نزول‌های دیگری نیز نقل شده است که چون هیچ یک با آیه مورد بحث مطابقت ندارند، از نقل آنها خودداری شد. تحلیل و نقد آنها را بنگرید در: طباطبایی، المیزان، ١٣، ١٣٦ به بعد.

دانستن سبب نزول آن روشن می‌سازد که این آیه، درباره پیامبر (ص)، علی بن ابیطالب، فاطمه و حسنین (ع) نازل شده است؛^{۲۵} و آنانند که از مقام عصمت برخوردارند.

نگاهی به ترجمه‌های ارائه شده از آیه می‌نمایاند که در میان ترجمه‌های منتخب، تنها ترجمه الهی با استناد به سبب نزول صورت پذیرفته و در دیگر ترجمه‌ها، هیچ اشاره‌ای به آن نشده است.

ترجمه‌های ارائه شده از آیه چنین است:

الهی: «... خدا چنین می‌خواهد که هر رجس و آلاشی را از شما خانواده (نبوت) ببرد و شما را از هر عیب پاک و منزه گرداند (ذیل آیه موافق اخبار شیعه و اهل سنت راجع به شخص پیغمبر و علی و فاطمه و حسنین علیهم السلام است...).»

رضایی: «... خدا فقط می‌خواهد پلیدی را از شما خاندان (پیامبر) ببرد و کاملاً شما را پاک سازد.»

فولادوند: «... خدا فقط می‌خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند.»

مشکینی: «... جز این نیست که خداوند (به اراده تکوینی خاص) می‌خواهد از شما اهل بیت (پیامبر) هر گونه پلیدی (در عقاید و اخلاق و اعمال) را بزدايد و شما را به همه ابعاد پاکی پاکیزه گرداند.»

از جمله دیگر مثال‌های مرتبط با این بخش، می‌توان به آیات (بقره: ۲۰۴-۲۰۶، ۲۰۷، ۲۷۴؛ توبه: ۱۹؛ نحل: ۱۰۶؛ حشر: ۲؛ مدثر: ۱۱-۲۶؛ انسان: ۵-۲۲؛ علق: ۹-۱۹؛ عادیات: ۱-۵ و کوثر: ۱-۳) نیز اشاره کرد؛^{۲۶} که از این میان، الهی شش

^{۲۵} ترمذی، السنن، ۶، ۱۳۲. طوسی، التبیان، ۸، ۳۳۹. طبرسی، مجمع البیان، ۸، ۱۵۶.

^{۲۶} با مراجعه به کتب تفسیر و اسباب نزول، می‌توان دریافت که هر یک از این آیات با وجود عمومیت، دارای سبب نزول خاص نیز هستند و ابتداءً در پی وقوع واقعه‌ای خاص، درباره فرد یا افراد مشخصی نازل شده‌اند. بر این اساس، آیات بقره: ۲۰۴-۲۰۶ بخاطر رفتار و گفتار منافقانه اخنس بن شریق، بقره: ۲۰۷ به سبب فداکاری حضرت علی (ع) در لیلۃ المبیت، بقره: ۲۷۴ به جهت مدح کیفیت انفاق حضرت علی (ع)، توبه: ۱۹ به سبب بیان فضیلت ایمان و عمل صالح حضرت علی (ع) بر مناصبی چون سقایت حاجیان و عمارت مساجد که بدون ایمان انجام می‌شود، نحل: ۱۰۶ به جهت صدور حکم جواز تقیه در پی عمل تقیه‌آمیز عمار بن یاسر، حشر: ۲ به سبب نبرد پیروزمندانه مسلمانان با یهودیان بنی النضیر در پی نقض عهد با رسول خدا، مدثر: ۱۱-۲۶ به جهت گفتار و رفتار استهزاءآمیز و معاندانه ولید بن مغیره در تکذیب قرآن، انسان: ۵-۲۲ در پی ایثار و ایفای به نذر حضرت علی (ع) و فاطمه (س)، علق: ۹-۱۹ به سبب مانع شدن ابو جهل از نماز گزاردن رسول خدا (ص) در ابتدای بعثت، عادیات: ۱-۵ به جهت نبرد پیروزمندانه حضرت علی (ع) در غزوه ذات السلاسل، کوثر: ۱-۳ به سبب طعن زدن عاص بن وائل به رسول خدا (ص) به دلیل نداشتن اولاد ذکور و آگاه ساختن آن حضرت از گسترش یافتن نسل کثیری از ذریه ایشان از طریق فاطمه (س) نازل شده‌اند؛ ر.ک: طبرسی، مجمع البیان، ۲، ۵۵، ۵۷، ۲۰۴؛ ۵، ۲۷، ۶، ۲۰۳؛ ۹، ۴۲۴؛ ۱۰، ۱۷۸، ۲۰۹، ۴۰۰، ۴۲۲، ۴۵۹. طبری، جامع البیان، ۳، ۵۷۲، ۱۱، ۳۸۰، ۱۴، ۳۷۴، ۲۲، ۴۹۷، ۲۳، ۴۲۱، ۲۴، ۵۳۹. طباطبایی، المیزان، ۲، ۹۹، ۴۰۶؛ ۹، ۲۰۹، ۱۲، ۳۵۶؛ ۱۹، ۲۰۶؛ ۲۰، ۹۲، ۳۲۸، ۳۴۶، ۳۷۱.

مورد^{۲۷} و مشکینی دو مورد^{۲۸} را با استناد به سبب نزول ترجمه کرده‌اند؛ و رضایی و فولادوند هم هیچ یک از این موارد را به طور کامل بر اساس سبب نزول ترجمه نکرده‌اند.

۳-۳. نقش اسباب نزول در رفع ابهام از ظواهر آیات و تأثیر آن بر فهم و ترجمه قرآن

شناسایی اسباب نزول در فهم مدلول صحیح و مقاصد آیات و ستردن غبار ابهام از چهره مفاهیم ظاهری آنها، نقش به سزایی داشته و از جمله مهم‌ترین سودمندی‌های آن به شمار می‌رود؛ زیرا در آیات الهی که به قصد هدایت انسان‌ها نازل شده‌است، در بسیاری موارد بیان حوادث و رخدادها به صورت مجمل آمده، و به جای ارائه گزارشی کامل از یک رخداد، گاه بدون اشاره به آن واقعه و یا حادثه، به بیان حکمی پرداخته شده‌است؛ که همین امر، باز یافتن مفاهیم و مدالیل آیات و سور را با دشواری مواجه ساخته، ضرورت شناسایی اسباب نزول را بیش از پیش آشکار می‌سازد؛ از این رو، از آن جا که اصل روشنگری سبب نزول در فهم آیات به عنوان قرینه حالیه را مشروط به مطابقت داشتن با مضمون آیه، لحن، سیاق و نیز ملاک‌های بررسی روایات نظیر سند و متن، نمی‌توان منکر شد، ضروری می‌نماید که مترجم برای تبیین مراد واقعی خداوند حکیم و زدودن غبار ابهام از چهره آیه، در پرائنتر، کروش یا پاورقی به سبب نزول آن اشاره کرده، به لحاظ محتوایی ترجمه‌ای صریح از آن ارائه دهد.

از جمله این آیات، آیه زیر است: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (مانده: ۶۷). در این آیه که به آیه تبلیغ شهرت دارد، به دلیل ناسازگاری سیاق آن با آیات قبل و بعد از خود، در نگاه نخست روشن نیست که پیامبر (ص)، مأمور به ابلاغ چه پیامی بوده که عدم ابلاغ آن، به منزله ادا نکردن امر رسالت پروردگار تلقی شده‌است؟؛ و آن حضرت در انجام این مأموریت مهم از چه چیز بیم داشته که خداوند متعال، به ایشان وعده حفاظت و حراست از خطرات احتمالی این راه داده‌است؟؛ اما مراجعه به سبب نزول این آیه، پرده ابهام از چهره مفهوم آن برداشته، می‌نمایاند که بر اساس آیه مزبور، پیامبر (ص) از جانب خدای تعالی مأمور شده‌است تا علی (ع) را به عنوان خلیفه پس از خود به مردم معرفی کرده، آنها را به ولایت او آگاهی دهد؛ و چون پیامبر (ص) بیم آن داشت که مردم متهمش ساخته، زبان به طعنش گشایند و بگویند در بین همه مسلمانان، پسر عم خود - علی - را نامزد این منصب کرده‌است، اجرای این حکم را اندکی به تأخیر انداخت که در پی آن، آیه مورد بحث نازل شد و پیامبر (ص)، در روز غدیر خم به امر اعلان ولایت حضرت علی (ع) قیام نمود.^{۲۹}

^{۲۷}. توبه: ۱۹؛ نحل: ۱۰۶؛ حشر: ۲؛ انسان: ۵-۲۲؛ علق: ۹-۱۹ و کوثر: ۱-۳.

^{۲۸}. بقره: ۲۰۷؛ حشر: ۲.

^{۲۹}. عیاشی، التفسیر، ۱، ۳۳۱. حسکانی، شواهد التنزیل، ۱، ۲۴۹. طبرسی، مجمع البیان، ۳، ۳۸۲. حویزی، نور الثقلین، ۱، ۶۵۲. شوکانی،

فتح‌القدیر، ۲، ۶۹.

حال بنگریم که مترجمان چگونه پرده ابهام از ظاهر آیه بر گرفته‌اند:

الهی: «ای پیغمبر، آنچه از خدا بر تو نازل شد (به خلق) برسان که اگر نرسانی تبلیغ رسالت و اداء وظیفه نکرده‌ای، و خدا تو را از (شر) مردمان محفوظ خواهد داشت...».

رضایی: «ای فرستاده [خدا]! آنچه را از طرف پروردگارت به سوی تو فرود آمده، برسان؛ و اگر انجام ندهی، پس پیام او را نرسانده‌ای؛ و خدا تو را از [گزند] مردم حفظ می‌کند...».

فولادوند: «ای پیامبر، آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، ابلاغ کن؛ و اگر نکنی پیامش را نرسانده‌ای. و خدا تو را از [گزند] مردم نگاه می‌دارد...».

مشکینی: «ای فرستاده ما، آنچه را از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده ابلاغ کن، و اگر نکنی (گویی هیچ) پیام او را ابلاغ نکرده‌ای و خداوند تو را از (فتنه و شر) مردم نگه می‌دارد...».

چنانکه ملاحظه می‌شود، هیچ یک از مترجمان در ترجمه‌های خود از آیه، به سبب نزول آن استناد نکرده‌اند و به همین جهت، ترجمه آنان از صراحت لازم برخوردار نبوده و مراد واقعی خداوند را بیان نمی‌کند؛ از این رو، ترجمه ذیل که با عنایت به سبب نزول صورت پذیرفته است برای آیه مورد بحث پیشنهاد می‌گردد:

«ای پیامبر! آنچه از سوی پروردگارت [درباره ولایت علی بن ابیطالب -ع-] بر تو نازل شده ابلاغ کن؛ و اگر [این کار را] انجام ندهی پیام خداوند را نرسانده‌ای. و خدا تو را از [آسیب] مردم نگاه می‌دارد...».

مثالی دیگر در این زمینه، آیات ذیل است که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأُزَوِّجَكُ إِن كُنْتَ تُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزَيِّنَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعُكَ وَأَسْرَحُكَ سَرَاحًا جَمِيلًا- وَإِن كُنْتَ تُرِيدُ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالذَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا» (احزاب: ۲۸ و ۲۹).

سیاق این دو آیه می‌نمایاند که گویی همه یا بعضی از همسران پیامبر (ص)، مرتکب عملی شده یا سخنی گفته‌اند که دلالت بر نارضایتی ایشان از زندگی مادی خویش و تحمل سختی‌ها در خانه پیامبر (ص) دارد؛ و همین امر سبب شده تا آن حضرت آنها را میان باقی ماندن بر همسری خویش و طلاق گرفتن مخیر کند؛ اما آیات مورد بحث، از اینکه چه چیزی موجبات نارضایتی آنها را فراهم آورده و چه عمل یا سخنی موجب شده تا رسول خدا (ص) چنین پیشنهادی را مطرح کند ساکت است؛ و برای آگاهی از آن، باید به اسباب نزول مراجعه کرد.

در زمینه آیات فوق، اسباب نزول متعددی نقل شده است که از نظر مفاد و نتیجه، چندان تفاوتی با هم ندارند.^{۳۰}

از برخی نقل‌ها استفاده می‌شود که چون پیامبر (ص) از جنگ خیبر بازگشت و در آن جنگ گنجینه‌های «آل‌ابی‌الحقیق» نصیب مسلمانان شده بود، همسرانش به آن حضرت عرضه داشتند: «این گنجینه‌ها را به ما بده!»! حضرتش فرمود: «بر طبق دستور خدای تعالی در بین همه مسلمانان تقسیم کردم». همسران از وی در خشم شدند و گفتند: «تو چنان گمان کرده‌ای که اگر ما را طلاق دهی، دیگر در همه فامیل ما یک همسر کفو برایمان پیدا نمی‌شود؟» خداوند به پیامبر دستور داد از ایشان کناره‌گیری کند. پیامبر (ص) نیز بیست و نه روز از ایشان کناره‌گیری نموده و در «مشر به أم ابراهیم» منزل گزید؛ تا اینکه یک نوبت حیض دیدند و پاک شدند. در این شرایط، آیات فوق نازل شد و با لحن قاطع و در عین حال توأم با رأفت و رحمت، به آنان هشدار داد که اگر زندگی دنیا و زینت آن را می‌خواهید، می‌توانید از پیامبر (ص) جدا شوید؛ و اگر به خدا و رسول و روز جزا دل بسته‌اید و به زندگی ساده و افتخارآمیز خانه پیامبر (ص) قانع هستید، بمانید و از پاداش‌های بزرگ پروردگار برخوردار شوید.

گویند: اولین کسی که برخاست، ام سلمه بود؛ که عرضه داشت من خدا و رسول را اختیار می‌کنم. به دنبال او سایر همسران نیز یکی یکی برخاستند و با پیامبر (ص) از در آشتی درآمدند؛ و کلام أم سلمه را تکرار کردند.^{۳۱}

در میان ترجمه‌های منتخب، هیچ یک از مترجمان در ترجمه خود به سبب نزول این آیات اشاره نکرده و خواننده با مراجعه به این ترجمه‌ها، نمی‌تواند علت نارضایتی همسران پیامبر (ص) را به درستی دریابد؛ بنابراین، به نظر می‌رسد با ارائه ترجمه پیشنهادی ذیل که با استناد به سبب نزول آیات مورد بحث صورت پذیرفته است، می‌توان به فهم هرچه بهتر این آیات مدد رساند و غبار ابهام از چهره آنها زدود:

«ای پیامبر، به همسرانت بگو: اگر شما زندگی دنیا و زینت آن را می‌خواهید [و از تقسیم نشدن غنایم جنگ خیبر در میان خود ناراضی هستید]، پس بیایید شما را به شیوه‌ای نیکو (دادن طلاق) رها سازم...».

۳۰. روایات را بنگرید در: قمی، التفسیر، ۲، ۱۹۲. طبرسی، مجمع‌البیان، ۸، ۱۵۱. سیوطی، الدرالمثور، ۵، ۱۹۴.

۳۱. قمی، التفسیر، ۲، ۱۹۲.

مثال‌ها در این زمینه نیز بسیارند که از آن جمله، می‌توان به آیات (بقره: ۱۰۴، ۱۵۸، ۱۸۹، ۲۳۸؛ آل‌عمران: ۱۵۲، ۱۶۵؛ مائده: ۳ و قمر: ۱) اشاره کرد؛^{۳۲} که از این میان، مشکینی ۶ مورد،^{۳۳} الهی ۴ مورد،^{۳۴} رضایی ۴ مورد^{۳۵} و فولادوند ۲ مورد^{۳۶} را با استناد به سبب نزول ترجمه کرده‌اند.

۴. نتیجه‌گیری

آنچه ذکر شد، تنها نمونه‌ای چند از مجموعه آیاتی هستند که فهم و درک معنای آنها، وامدار آشنایی با اسباب نزول است؛ و با بررسی این آیات، روشن می‌شود که با توجه به الهی بودن قرآن، گوناگونی موضوعات مطرح شده در آن، موجز بودن عبارات قرآنی، دور شدن از عصر نزول و نیز عدم مراجعه عموم به تفاسیر، ضروری می‌نماید که برای درک مراد واقعی خداوند در تبیین مصادیق آیات و نیز زدودن اجمال از ظاهر آنها، ترجمه‌ها با لحاظ کردن اسباب نزول معتبر صورت پذیرد؛ زیرا در غیر این صورت، ترجمه برخی از مهم‌ترین آیات دارای سبب نزول نظیر آیات ۲۰۷ و ۲۷۴ سوره بقره، و آیات مباحثه، اکمال، ولایت، تبلیغ، تطهیر، و آیات سوره‌های انسان، کوثر، عادیات و بسیاری دیگر از آیاتی که بیانگر فضائل حضرت علی (ع) و اهل بیت (ع) و اعتقادات حقه شیعه و شیعیان هستند، بر خوانندگانی که به هر دلیلی برای دریافت پیام الهی تنها به خواندن ترجمه قرآن بسنده کرده‌اند پوشیده می‌ماند؛ حال آنکه قرآن برای هدایت همگان است و باید بگونه‌ای ترجمه شود تا ضمن انتقال مراد واقعی خداوند به مخاطب، از گویایی و صراحت کافی برخوردار بوده و افزون بر جامعه علمی و قرآنی، برای دیگر اقشار جامعه نیز سودمند باشد.

البته بر این نکته تأکید می‌شود که اعتقاد به تأثیر مستقیم اسباب نزول در ترجمه و تفسیر آیات، به معنای مسدود ساختن راه اندیشه و تفکر در زمینه آن آیات و یا روی آوردن به سطحی‌نگری و محدوداندیشی نسبت به پیام آن نیست؛ بلکه در کنار بهره بردن از تمامی ابزارهای علمی و عقلی موجود در زمینه تفسیر و ترجمه، باید به اسباب نزول نیز به عنوان ابزاری کارآمد و مؤثر نگریست؛ و اشکالات ناشی از برخی امور جانبی درباره اسباب نزول را مانعی در راه تأثیر گذاری و نقش آن بر فهم، تفسیر و ترجمه آیات ندانست.

^{۳۲} در این آیات، به علت نهی از کار بست کلمه «راعنا» در خطاب به پیامبر (بقره: ۱۰۴)، وجوب سعی میان صفا و مروه در حج (بقره: ۱۵۸)، علت ناپسند شمردن ورود به خانه‌ها از پشت آنها (بقره: ۱۸۹)، مراد از «الصلاة الوسطی» (بقره: ۲۳۸)، مقصود از وعده صادق خداوند به مسلمانان (آل‌عمران: ۱۵۲)، منظور از نبردی که مسلمانان در آن شکست خورده و نبردی که به دشمن دو برابر آسیب رسانده‌اند (آل‌عمران: ۱۶۵)، مقصود از روزی که اسلام در آن کامل شد (مائده: ۳) و مقصود از زمان و کیفیت شکافتن ماه (قمر: ۱) تصریح نشده‌است؛ و می‌بایست با زدودن غبار ابهام از ظاهر آنها با مدد گرفتن از اسباب نزول معتبر، به مراد واقعی خداوند دست یافت.

^{۳۳} بقره: ۱۰۴، ۱۵۸، ۱۸۹، ۲۳۸؛ آل‌عمران: ۱۵۲، ۱۶۵.

^{۳۴} آل‌عمران: ۱۵۲، ۱۶۵؛ مائده: ۳، قمر: ۱.

^{۳۵} بقره: ۱۰۴، ۲۳۸؛ آل‌عمران: ۱۵۲، ۱۶۵.

^{۳۶} آل‌عمران: ۱۵۲، ۱۶۵.

منابع و مأخذ

قرآن كريم.

- ١- آلوسی، محمود بن عبدالله. روح المعاني. بی جا: بی نا، بی تا.
- ٢- ابن أبی حاتم، عبدالرحمن بن محمد. التفسیر. تحقیق، أسعد محمد الطیب. المملكة العربية السعودية: مكتبة نزار- مصطفى الباز، ١٤١٩ق.
- ٣- ابن حنبل، أحمد بن محمد. المسند. تحقیق، شعيب الأرناؤوط، عادل مرشد وديكران. بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٢١ق.
- ٤- ابن عاشور، محمد طاهر. التحرير والتنوير. بيروت: مؤسسة التاريخ العربي، ١٤٢٠ق.
- ٥- ابن كثير، إسماعيل. التفسیر. تحقیق، يوسف عبدالرحمن المرعشلي. بيروت: دارالمعرفة، ١٤١٢ق.
- ٦- الهي قمشهاي، مهدي. ترجمه فارسی قرآن كريم. قم: فاطمة الزهراء (س)، ١٣٧٨ش.
- ٧- بحرانی، هاشم بن سليمان. البرهان. قم: دارالتفسیر، ١٤١٧ق.
- ٨- بحرانی، هاشم بن سليمان. غاية المرام. تحقیق، علي عاشور. بيروت: مؤسسة التاريخ العربي، ١٤٢٢ق.
- ٩- بی آزار شیرازی، عبدالکريم. قرآن ناطق. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ١٣٧٧ش.
- ١٠- بیضاوی، عبدالله بن عمر. أنوار التنزیل. بيروت: دار إحياء التراث العربي، ١٤١٨ق.
- ١١- ترمذی، محمد بن عيسى. السنن. تحقیق، بشار عواد معروف. بيروت: دارالغرب الإسلامي، ١٩٩٨م.
- ١٢- ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد. الجواهر الحسان. تحقیق، عليمحمد معوض وعادل أحمد عبدالموجود. بيروت: دار إحياء التراث العربي، ١٤١٨ق.
- ١٣- حجتی، محمد باقر. أسباب النزول. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ١٣٧٤ش.
- ١٤- حسكاني، عبيدالله بن عبدالله. شواهد التنزیل. تحقیق، محمد باقر محمودی. قم: مجمع إحياء الثقافة الإسلامية، ١٤١١ق.
- ١٥- حكيم، محمد باقر. علوم القرآن. قم: مجمع الفكر الإسلامي، ١٤١٧ق.
- ١٦- حویزی، عبدعلی بن جمعة. نور الثقلين. تصحيح، هاشم رسولى محلاتى. قم: اسماعيليان، ١٤١٢ق.
- ١٧- ذهبی، محمد حسين. التفسیر والمفسرون. بيروت: دار احياء التراث العربي، ١٣٩٦ق.
- ١٨- رضايی اصفهانی، محمد علی وديكران. ترجمه قرآن. قم: مؤسسه تحقیقاتی فرهنگی دارالذکر، ١٣٨٦ش.
- ١٩- زرقانی، محمد عبدالعظیم. مناهل العرفان. تحقیق، أحمد شمسالدين. بيروت: دارالکتب العلمية، ١٤٠٨ق.
- ٢٠- زرکشی، محمد بن عبدالله. البرهان. بيروت: دارالمعرفة، ١٤١٠ق.
- ٢١- زمخشری، محمود بن عمر. الکشاف. بيروت: دارالکتب العربية، ١٤٠٧ق.

- ۲۲- سیوطی، جلال الدین. الدر المنثور. بیروت: دارالفکر، بی تا.
- ۲۳- سیوطی، جلال الدین. الإتقان. بیروت: دارالکتب العلمية، ۱۴۱۱ق.
- ۲۴- شوکانی، محمد بن علی. فتح القدير. تحقیق، هشام النجارى وخضر عكارى. بیروت: المكتبة المصرية، ۱۴۱۸ق.
- ۲۵- طاهرى قزوینى، على اكبر. قرآن مبین. تهران: قلم، ۱۳۹۸ش.
- ۲۶- طباطبایى، محمد حسین. قرآن در اسلام. قم: دفتر نشر اسلامى، ۱۳۷۹ش.
- ۲۷- طبرسى، أبو الفضل بن حسن. مجمع البيان. بیروت: مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، ۱۴۱۵ق.
- ۲۸- طبرى، محمد بن جریر. جامع البيان. تحقیق، عبدالله بن عبدالمحسن التركى. بی جا: دارالهجر، ۱۴۲۲ق.
- ۲۹- طوسى، محمد بن حسن. التبيان. تحقیق، أحمد حبيب قصير العاملی. بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- ۳۰- عسقلانى، أحمد بن حجر. الإصابة. تحقیق، عادل أحمد عبدالموجود وعلى محمد معوض. بیروت: دارالکتب- العلمية، ۱۴۱۵ق.
- ۳۱- عیاشى، محمد بن مسعود. التفسیر. تحقیق، هاشم رسولی محلاتی. قم: مطبعة العلمية، بی تا.
- ۳۲- فخر رازى، محمد بن عمر. مفاتیح الغیب. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- ۳۳- فولادوند، محمد مهدى. ترجمه فارسى قرآن کریم. تهران: بی نا، ۱۳۸۸ش.
- ۳۴- قرطبی، محمد بن أحمد. التفسیر. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
- ۳۵- قمى، على بن إبراهيم. التفسیر. تصحیح، طیب موسوی جزایرى. قم: دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.
- ۳۶- کریمی، مصطفی. «ضرورت به کارگیری باورهای صحیح در ترجمه قرآن». مجله معرفت، ش. ۸۳ (۱۳۸۹ش): ۲۴-۳۴.
- ۳۷- محقق کرکى، على بن الحسين. جامع المقاصد فى شرح القواعد. تحقیق: مؤسسة آل البيت (ع). قم: مؤسسة آل- البيت (ع)، ۱۴۱۱ق.
- ۳۸- مسلم بن حجاج، أبو الحسين. الصحيح. تحقیق، محمد فؤاد عبدالباقى. قاهره: دار احیاء الکتب العربیة، بی تا.
- ۳۹- مشکینی، على. ترجمه قرآن کریم. قم: الهادى، ۱۳۸۶ش.
- ۴۰- معارف، مجید. مباحثی در تاریخ و علوم قرآنى. تهران: نیا، ۱۳۸۳ش.
- ۴۱- واحدى، على بن أحمد. أسباب نزول القرآن. تحقیق، عصام بن عبدالمحسن الحمیدان. بی جا: دارالإصلاح، ۱۴۱۲ق.